

حرف دل مردم را روی صحنه می‌زنم

الهام ظریفیان

کفت و گو ویژه

سخت است بخواهی با علی آزادnia. پیشکسوت شصت وهفت ساله تئاتر مشهد، روی یکی از نیمکت‌های روبه‌روی سالن تئاتر شهر مشهد در پارک ملت گفت‌وگو کنی و رشته صحبت مدام از دستت خارج نشود. نه که موسپیدکرده‌صحنه‌های تئاتر مشهد و بازیگر ماندگار نقش سلطان در نمایش های روحوضی که خودش استاد بداهه‌گویی و طنازی در دیالوگ‌گویی است، نتواند سلیس و روان حرف بزند، بلکه بیشتر به این خاطر که مدام باید کلامش را قطع کند و در جواب «سلام استاد، عرض ادب استاد، به به چه سعادت‌ی استاد، استاد اینجا چرا؟ بفرمایید در خدمت باشیم و...» با شاگردان و تئاتری‌هایی که پاتوقشان مجتمع فرهنگی هنری امام رضا^(ع) است، بلند می‌شود و حال و احوال می‌کند. با این همه، متواضعانه حرف‌ها را پی می‌گیرد و سروته‌شان را به هم می‌آورد. کلامش مختصر، اما مفید است. در دو سه کلمه، جان مطلب را بیرون می‌ریزد و بعد سکوت می‌کند تا در صورت و نگاه تو بازخوردش را ببیند. خودش را یکی از طلبه‌های تئاتر مشهد معرفی می‌کند که هنوز در حال یادگیری است. از بچگی شاهد نمایش‌های آیینی پدرش در ماه‌های محرم و صفر بوده است. علی از هشت سالگی به مشهد می‌آید و در محلات نوغان و عدل خمینی این شهر بزرگ شده است. از چهارده‌سالگی جسته‌گریخته همراه برادرش که شغل نظامی داشت، در تئاتر همکاری می‌کرد و همه این‌ها، یعنی جوان پرشوری که روزها بنایی و سیمان کاری می‌کرد، بیش از پیش به تئاتر علاقه‌مند شد. تا جایی که به اتفاق هم‌حله‌ای‌هایش که گروه نمایش تخت حوضی را با هم در محله نوغان راه انداخته بودند، پی تئاتر را گرفتند و اولین گروه تئاتر کارگر در ایران را پیش از انقلاب اسلامی به ثبت رساندند. صحبت ما با او از ماجرای شکل‌گیری همین گروه تئاتر شروع شد و در ادامه به وضعیت تئاتر مشهد به‌ویژه حال و روز وخیم تئاتر روحوضی رسید. او می‌گوید که حرفش در تئاتر ساده است، چون آن را از مردم می‌گیرد و برای مردم اجرا می‌کند. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

● ماجرای راه‌اندازی گروه تئاتر کارگر را تعریف می‌کنید؟ چه شد که این گروه را تشکیل دادید؟

به تئاتر علاقه‌مند بودم ولی نمی‌دانستم باید چه کار کنم. کسی هم نبود که راهنمایی‌ام کند. مثل الان نبود که در تئاتر باز باشد و هرکسی از راه می‌آید برود کارگردان و نویسنده تئاتر شود. به دانشگاه راحت‌تر می‌توانستی وارد شوی تا به تئاتر مشهد. البته مشهد استثنا نبود، همه‌جا را این‌طوری بود. آن‌موقع در محله تئاتر روحوضی‌کاری می‌کردیم، هنوز گروهی نداشتیم. در اعیاد و مناسبت‌ها دور هم جمع می‌شدیم که برنامه‌اجرا کنیم. بعد به‌صرافت افتادیم که علمی کار کنیم.

● چند نفر بودید؟

حدود پانزده نفر. شنیدم جایی هست به‌نام مرکز آموزش تئاتر. پرس‌ان پرس‌ان گشتم و پیدایش کردم. آن موقع دکتر محمدعلی لطفی مسئول این مرکز بود. با او صحبت کردم. گفت کارت چیست؟ گفتم بنایی می‌کنم. آن‌موقع سیمان‌کار ساختمان بودم. گفتم ما یک عده کارگر هستیم، کارگر قالی‌باف، حلب‌ساز، کابینت‌ساز، راننده تاکسی، گچ‌چر، گچ‌مال. کارگرهای مختلفی که مربوط به کار ساختمانی و یدی می‌شدند. نصیحتم کرد و گفت این کار به درد شما نمی‌خورد، از کارتان می‌مانید پسر جان. گفتم من علاقه‌مند هستم و هرطور شده می‌خواهم تئاتر را یاد بگیرم. خیلی بزرگوارانه‌ما را پذیرفت. گروه تشکیل دادیم و در دوره‌های آموزشی شرکت کردیم. کم‌کم برخی بچه‌ها دیدند از کارشان می‌مانند، کمتر آمدند. بعد از چند سال از آن گروه، دوسه نفر بیشتر نماندیم و کم‌کم گروه تئاتر کارگر به خود من تقلیل پیدا کرد. اما بعد افرادی مانند زنده‌یاد بابائیانمش، محسن کریمی، اصغر لشکری و حسن ناییبی فرد به گروه

ما اضافه شدند و این گروه ماندگار شد و تا حالا هم داریم کار می‌کنیم. ● آن هاشا رویه را چطور دور هم جمع کرده بودید؟

در محله نوغان بچه محل بودیم. قبلا این‌طوری نبود که هرکسی سرگرم کار خودش در گوشی و کامپیوتر باشد. در قهوه‌خانه دور هم جمع می‌شدیم، به‌ویژه ما که کارگر ساختمان بودیم. کم‌کم ما بهم دوست شدیم. کم‌کم از محله‌های دیگر هم به ما پیوستند. قبلا گروه‌های تئاتر محلی زیاد بودند، شما یادتان نمی‌آید، مثل گروه‌های تئاتر نقاشان ساختمانی و خیاط‌ها. معروف‌ترینشان گروه نقاش‌ها بودند که دفتری در چهارطبقه داشتند. در محله این‌طوری بود که وقتی عید می‌شد همه اهل محل جمع می‌شدند و کمک می‌کردند. خانم‌ها قالی و پرده خانه‌شان را می‌دادند، ما سن درست می‌کردیم و چهارهار را می‌بستیم. هرکسی هرطور می‌توانست برای اجرای نمایش کمک می‌کرد. نمایش‌ها کم‌دی و فی‌البداهه با موضوعات روز بودند. گروه ما اولین گروه تئاتر کارگری ثبت شده در کشور بود. بعد از انقلاب اسلامی گروه‌های مختلفی سعی کردند ما را جذب خودشان کنند ولی ما نرفتیم. نه فهم سیاسی‌اش را داشتیم و نه علاقه. هم و غم ما، تئاتر بود. نه این سمت دوست داشتیم باشیم، نه آن سمت.

● وقتی گروه تشکیل دادید همچنان می‌خواستید روحوضی کار کنید یا زمینه‌های دیگر هم مورد علاقه‌تان بود؟ تئاترهای دیگر هم کاری کردیم. جشنواره‌های مختلف رفتیم و اجراهای خارجی داشتیم، اما تخت حوضی را کنار نگذاشتیم. همین‌الان هم تنها گروهی که در مشهد کمی شسته‌رفته‌تر وقتی تر، روحوضی‌کاری می‌کند، ما هستیم. هدف ما برخلاف خیلی‌ها که خط‌سیاسی داشتند، این بود که نمایش‌های مردم‌فهمی کار کنیم که خنده‌روی لب تماشاگر بیاورند، می‌خواستیم تماشاگران دست خالی از سالن بیرون نرود ولی آرزوهای سیاسی هم بلد نبودیم بزیم. ساده‌کاری می‌کردیم. اول انقلاب که تئاترها تعطیل شد اولین گروهی که تئاتر کار کرد ما بودیم. دیدیم سالن‌ها بسته است و هیچ کس به سالن‌های



چند سال از علی آزادniaه‌یابریگر و کارگردان

را کسب کردم. بعد از آن کم‌کم به ما اجازه دادند و گفتند می‌توانید با عنوان گروه تئاتر کارگر کار کنید. سال ۵۹ه هم در اداره ارشاد استخدام شدم با پست بازیگری.

● بعد از اینکه خودتان را ثابت کردید نگاهشان چه تغییری کرد؟

گروه ما به‌دلیل خیلی مورد احترام بود. اول که ما همه کارگر بودیم، بنابراین به ما احترام می‌گذاشتند. دوم اینکه جزو هیچ جناح و دسته‌ای نبودیم. فقط تئاتر کار می‌کردیم. دیدند در حدی بضاعت داریم که مردم را از سالن‌راضی بیرون بفرستیم. هنوز هم احترام ما را دارند. ● در آن سال‌ها گروه‌های تئاتر در مشهد خیلی درگیر مسائل سیاسی شدند اما گروه تئاتر کارگر خیلی به سمت این مسائل نرفت.

چون ما اصلا فم سیاسی نداشتیم. در حدی بودیم که صبح می‌رفتیم سرکار بنایی و شب برمی‌گشتیم. ظهر برای اینکه زودتر بتوانیم کارمان را تمام کنیم و استاد بنا اجازه بدهد ساعت ۴ تعطیل کنیم که به‌تمرینمان برسیم، سر کار ناهار نمی‌خوردیم. یک سره کار می‌کردیم. من همیشه با سر و روی خاکی می‌رفتم. خدا حفظش کند داریوش ارجمند را و خدایا! مرزد برادرش را، همیشه می‌گفتند شما مورد احترام ما هستید. گروه‌های چپی دور ما زیاد می‌آمدند. از فداییان خلق و غیره ولی ما زیر بلیت هیچ‌کسی نرفتیم. گفتم ما بچه‌مسلمان هستیم و تئاتر کار می‌کنیم. همان‌طور که پدرمان گفته بود نمازمان را می‌خواندیم، حلال و حرام سرمان می‌شد. یکی از رموز موفقیت ما این بود، اینکه تئاتر کار کردیم، اول برای دل خودمان و بعد برای مردم.

● نتیجه آن آموزش‌ها و کارهای تجربی دهه ۵۰و ۶۰موردشن با استادانی که گفتید، در دهه ۶۰به‌ثمر نشست. از

این دوره بگویید، چه کارهایی انجام دادید؟ ● در دهه ۶۰من «شب بیست و یکم» و «دایره زنگی، مرد فرنگی» را کار کردم. کارهای قهوه‌خانه‌ای انجام دادم که تعدادی از آن‌ها ضبط و پخش تلویزیونی هم شد. سال ۶۸اولین کار من، تئاتر «نقل‌تلخ» در مقام کارگردانی و بلیت‌فروشی نیاید بکنید. دوره جشنواره استانی هم خیلی سر و صدا کرد. بعد «شقایق دره» بود که کار اول جشنواره تئاتر فجر و جشنواره استانی

شد و برای اجرا در جشنواره آونپوین فرانسه انتخاب شد. «آخرین بازی» کار اول جشنواره تئاتر فجر شد. «حدیث رفتن» را در حضور رئیس‌جمهور اجرا کردیم. از ۶۰تا ۷۵دوران طلایی کارهای ما بود. از ۷۵به بعد کارها افول کرد و کمتر کار کردیم.

● بعد بیشتر رفیق‌دست کارهای تلویزیونی و تصویری، چه شد؟ این انتخاب خودتان بود یا به‌خاطر شرایط بود؟ کدام را بیشتر دوست داشتید؟

هیچ هنری برایمان تئاتر نمی‌شود. اگر گم نان نبود پایم را در تلویزیون نمی‌گذاشتم. در سینما که نقش درستی به ما نمی‌دادند، نقش‌های کوتاه را هم که خودمان بازی نمی‌کردیم، بنابراین جایگاهی نداشتیم. مجبور شدم به تلویزیون بروم. ولی هنوز هم غیر از تئاتر هیچ چیز دیگری را دوست ندارم. همین الان هم دنبال تئاتر هستم.

● آن چیزی که در تئاتر برای شما این قدر جذاب است چیست؟

برای من تئاتر قداستی دارد که هیچ چیز دیگری ندارد، نه تلویزیون، نه سینما. تئاتر چهره به‌چهره است، نفس به نفس است، زنده است. شماروی صحنه‌اجرامی کنی و تخلیه می‌شوی، همان‌ج‌اهم نتیجه‌اش را می‌بینی اما در تلویزیون نتیجه را خیلی دیر می‌بینی و بازیگر خیلی نقش‌سازنده‌ای ندارد. زنده‌بودن تئاتر و صداقتش برایم خیلی مهم بود. من عاشق تئاتر هستم. قبل از اینکه بیایم تئاتر، کار ساختمانی می‌کردم و دو تا ماشین داشتم. ماشین‌ها را فروختم و خرج تئاتر کردم. حالا نه ماشین دارم، نه چیز دیگری. ولی تئاتر را دارم و تا



چند سال از علی آزادniaه‌یابریگر و کارگردان

لحظه آخر که نفسم بیاید، تئاتر کار می‌کنم. ● نمایش‌های تخت حوضی نمایش‌هایی بودند که مسائل اجتماعی را با زبان طنز انتقاد می‌کردند. با وجود اینکه امروز شاید به این قالب نیاز بیشتری باشد ولی کم‌رنگ‌تر شده است. به نظرتان دلپش چیست؟ چرا دیگر آن اقبال قدیم به کارهای تخت حوضی وجود ندارد؟

در نمایش تخت حوضی به قول یکی از استادان وقتی می‌زنی توی گوش شاه، دل مردم خنک می‌شود. وقتی سیاه به سلطان متلک می‌اندازد و حرف روز را می‌زند، من به عینه شادی و شفع را در چهره مردم می‌بینم. می‌گویند: آفرین! همین است، حرف دل ما را می‌زنی. چون ما تئاتر تخت حوضی را از خود اجتماع می‌گیریم و حرف مردم را روی صحنه می‌زنیم، حرف قلبیه‌سلمیه نمی‌زنیم. خیلی ساده‌می‌گویم چرآنان گران است، چرا گوشت گران است؟ اما آن را شیرین می‌کنیم و به‌خورد مردم می‌دهیم. این است که مردم سیاه‌بازی را دوست دارند، چون نمایش تخت حوضی حرف دل مردم است.

● پس چرا آن کمتر کار می‌شود؟ حداقل نسل جوان تئاتر، کمتر تخت حوضی کار می‌کند.

من با احترام به‌همه جوان‌ها، ندیده‌ام علاقه‌ای به این کار نشان بدهند. انگار این کار را سخیف می‌دانند، یا اینکه توانش را ندارند. تخت حوضی خلاقیت خاص خودش را دارد. پارامترهایی می‌خواهد که هرکسی ندارد. فی‌البداهه و بذله‌گویی، به‌روز بودن و حرکات این‌ها همه نقش مهمی در نمایش تخت حوضی دارد. چون نمی‌توانند انجام دهند کم‌کم ازش دور می‌شوند. تخت حوضی برخلاف تصور، خیلی سخت است. در مشهد دو سه کار انجام‌شد ولی موفق نبودند و دیگر کار نکردند. به‌نظرتان باعث نمی‌شود که این نوع از هنرهای نمایشی کم‌کم از بین برود؟ وقتی پیشکسوت‌ها کنار بروند این کار هم از بین می‌رود.

به‌نوعی از بین رفته است. نسل ما اگر کار نکند تئاتر تخت حوضی فراموش می‌شود. یعنی ما که از بین برویم دیگر کسی نیست که تخت حوضی کار کند و کسی از نسل جوان هم نیامده است که یاد بگیرد. در حالی که همان‌طور که تعزیه، تئاتر آیینی ماست، این تئاتر سنتی ماست. تئاتری است که مختص ایران است. در کشورهای دیگر

دلقک هست، ولی دلقک جای سیاه را نمی‌گیرد. سیاه چیز دیگری است. حرف دل مردم است. گویش مردم است، زبان مردم است. باید کاری کرد که جوان‌ها راغب شوند و بیایند کار کنند. امتیازی داده شود که جوان‌ها بیایند در جشنواره‌ها شرکت کنند. الان جشنواره می‌گذارند ولی باز کسانی شرکت می‌کنند که نسل ما هستند. در آن زمان هنرمند سیاه‌بازی مثل زنده‌یاد ماشاء... و وحیدی در کشور وجود نداشت ولی کسی ازش یاد نگرفت. رفت زیر خاک و تمام شد. حیف آن استعداد. ما هم همین جور. فردا درباره ما همین را می‌گویند.

● وضعیت فعلی تئاتر مشهد را چطور می‌بینید؟

تئاتر مشهد در کمیت خوب، ولی در کیفیت خیلی ضعیف است. دلپش این است که بی‌محایا دارند تئاتر کار می‌کنند، حساب‌شده نیست. هر چهار نفر که دور هم جمع می‌شوند تئاتر کار می‌کنند. اسم خودشان را می‌گذارند کارگردان، نویسنده و بازیگر. برحسب اتفاق در جشنواره‌ای هم که یک جایزه می‌گیرند فکر می‌کند تئاتر همین است. نه، تئاتر این نیست. ما همیشه در تهران حرف اول تئاتر را در ایران می‌زدیم.

● فکر نمی‌کنید دلپش همان فاصله‌ای باشد که بین نسل قدیم و جدید تئاتر افتاده است؟

نه این نیست. دلپش این است که تئاتر خیلی بی‌دروازه‌است. قبل‌ها باید از یک کانال‌هایی رد می‌شدیم تا به تئاتر می‌رسیدیم، اکنون این‌طور نیست و این واقعا اسف‌بار است.



چند سال از علی آزادniaه‌یابریگر و کارگردان

اکران «هیچ کس منتظرت نیست» از ۲۸آذر



● مستند اجتماعی «هیچ کس منتظرت نیست» از ۲۸آذرماه در شهر مشهد روی پرده سینما می‌رود. به گزارش شهرآرا و به نقل از روابط عمومی پروژه، مستند سینمایی «هیچ کس منتظرت نیست» محصول مرکز مستند سوره و به کارگردانی و تهیه‌کنندگی محسن اسلام‌زاده، فیلم‌ساز مشهوری، از روز دوشنبه ۲۸آذرماه اکران خود را از شهر مشهد آغاز می‌کند. با نزدیک‌شدن به زمان اکران این مستند که قصه مرکز نگهداری زنان کارتن‌خواب در میدان شوش تهران است، از تیزر اثر که ساخته حسام حاجی‌پور است، رونمایی شد. افتتاحیه «هیچ کس منتظرت نیست»، که اکران‌های منطقه‌ای و رویدادمحور در قالب پخش «رویش» برای آن در نظر گرفته شده است، روز دوشنبه ۲۸آذرماه ساعت ۱۷:۳۰ با حضور عوامل مستند در پردیس هویزه مشهد رقم خواهد خورد و پس از آن، این مستند به مدت یک هفته در دو سانس ۱۶ و ۲۰در این پردیس سینمایی نمایش داده می‌شود.

در نشست افتتاحیه این مستند، زهرا خاوری، جامعه‌شناس و حامد بخشی، عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی، درباره این مستند سخن خواهند گفت. مستند اجتماعی «هیچ کس منتظرت نیست»، علاوه بر پرداختن به مصائب زنان آسیب‌دیده، چالش‌های ناشیه‌نشینی و خیابان‌زیستی را در نسبت با سوره اصلی خود تعریف می‌کند. این اثر حول شخصیت سپیده علیزاده و یکی از مددجویان سابقش به نام مناست و در کنار موضوع اصلی و پرداختن به شخصیت این‌دو نفر، به‌قصه‌هایی از زنان کارتن‌خواب و ترک کرده‌های اعتیاد و معرفی‌الگوهای درست‌در‌توان بخشی این افراد می‌پردازد.

درنگ

گیشه سینمای ایران در آستانه فصل زمستان



علی صفری

سینمای کشور در سه فصل نخست خود در سال ۱۴۰۱ بیش از ۲۰۰میلیارد تومان فروش داشته است. اسمال سینمای کشور فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشته است، اتفاقاتی که باعث شده است تا امروز گیشه سینما با افت محسوس فروش نسبت به سال‌های گذشته و حتی نسبت به سال‌های کرونایی سینما روبه‌رو باشد. سینمای کشور بعد از شروع واکسیناسیون و کاهش چشمگیر مبتلایان به بیماری کرونا، امیدوارانه به جلو نگاه می‌کرد. سینمایی که با اکران آثار در نوروز و عید فطر به دنبال جهشی تازه بعد از بحران کرونا بود اما درنهایت افزایش فروش آن‌طور که مدنظر سینماگران بود، شکست گرفت. تصور عموم و سینماگران آن بود که بعد از پایان کرونا گیشه سینما شاهد حضور دوباره مخاطبان باشد اما سالن‌های سینما بعد از تابستانی نسبتاً گرم در سالن‌های سینما با یکی از خلوت‌ترین پاییزهای سینمای کشور روبه‌رو شدند. صاحبان آثار با توجه به کاهش تعداد مخاطبان در فصل پاییز میلی به اکران آثارشان نداشتند، از سویی بعد از دو سال کرونایی و تعطیلی مدام سالن‌های سینما، صف بلندی از آثار اکران‌نشده تشکیل شده بود اما باوجوداین باز هم صاحبان آثار ترجیح دادند که اکران خود را برای زمانی بهتر به تعویق ببدانند.

باوجوداین، سینمای سال ۱۴۰۱ در سه فصل نخست خود باز به شاهد اقبال عموم از اکثریت آثار کم‌دی بود، هرچند در این میان آثاری همچون «علفزار»، «تی‌تی» و «ابلق» فروش نسبتاً خوبی داشتند، اما از لحاظ تعداد مخاطبان، سینماها نسبت به دوران پیش از کرونا با کاهش روبه‌رو بود، بسیاری از منتقدان افزایش ریالی فروش فیلم‌ها را به افزایش محسوس قیمت بلیت نسبت می‌دادند و آن را نشانه‌ای از رونق سینما نمی‌دانستند. سینمای کشور از ابتدای اسمال تاکنون ۳۱۰میلیارد تومان فروش داشته است. این فروش حاصل خرید ۱۰میلیون بلیت بوده است، از این حیث سینماها نسبت به سال گذشته ۳میلیون بیشتر بلیت فروخته‌اند. آثار سینمایی کشور اسمال در ۴۶۷هزار سانس میزان مخاطبان بوده‌اند. با توجه به میزان فروش فوق، فیلم‌های «انفرادی»، «سگ‌بند»، «علفزار»، «تی‌تی»، «دو زیست»، «پسر دلفینی»، «موقعیت مهدی»، «شادروان» و «چند می‌گیری گریه کنی» ۲، رتبه‌های اول تا دهم جدول فروش را در اختیار گرفتند. فیلم سینمایی «انفرادی» از مسعود اطیابی بار بزرگ فروش در سینمای ۱۴۰۱ را بر دوش می‌کشد، این فیلم بیش از ۷۵میلیارد تومان فروش داشته است، بعد از آن فیلم کم‌دی «سگ‌بند» از مهران احمدی بیش از ۴۱میلیارد تومان فروش داشته است. فیلم سینمایی «علفزار» از کاظم دانشی به‌عنوان نماینده سینمای اجتماعی نزدیک به ۲۲میلیارد تومان فروش داشته است. فیلم سینمایی «تی‌تی» با ۲۱میلیارد تومان، «ابلق» از نرگس آبیار با ۱۹٫۵میلیارد تومان و «دو زیست»، به‌کارگردانی برزو نیک‌نژاد با ۱۹٫۱میلیارد تومان رتبه‌های چهارم تا ششم جدول فروش سالانه سینما در آستانه فصل زمستان را در اختیار دارند.

انیمیشن «پسر دلفینی» نماینده موفقی برای این نوع از سینما بود. این انیمیشن با فروشی معادل ۱۸٫۹میلیارد تومان در رتبه هفتم جدول فروش ایستاده است. همچنین فیلم‌های «موقعیت مهدی» با ۱۲٫۵میلیارد تومان، «شادروان» ۹٫۵میلیارد تومان و «چند می‌گیری گریه کنی» ۲، با ۹٫۴میلیارد تومان در رتبه‌های هشتم تا دهم جدول فروش قرار دارند. این آثار تا تاریخ ۲۳آذر اسمال به‌ثبت رسیده است، فهرستی که با وجودفاصله‌یاد آثار نسبت به یکدیگر تا شروع فصل زمستان تغییر نخواهد کرد.